



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره انفال، ۴۱)؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و پیامبر (ص) و ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱-۲۷۲-۲۳۹).

امام رضا (ع) با توجه به آیات فوق توانست افضل بودن اهل بیت پیامبر (ص) را بر دیگر امت به اثبات رساند. یکی از آیاتی که امام (ع) به آن تمسک جست، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال بود که امام (ع) تفسیر مختصری از آن بیان کرده است، تا جایی که علمای حاضر در مجلس نتوانستند علیه امام (ع) پاسخی دهند. در مقاله‌ی پیش رو بر این هستیم به پرسش‌های مطروح ذیل پاسخ قابل قبولی دهیم:

۱- مصداق ذی‌القربی چه کسانی هستند؟ ۲- چه شواهد و دلایلی در بیانات امام رضا (ع) مبنی بر افضلیت عترت بر امت وجود دارد؟ ۳- مفسرین فریقین چه نظری در باره‌ی ابن‌سبیل، یتامی و مسکین دارند؟

در این مجال سعی شده است، از تفاسیر فریقین و همچنین از روایات برای بحث مورد نظر استفاده شود. قابل ذکر است روایاتی که ذکر شده‌اند، جهت تبیین صحت و تحلیل محتوای آن هر کدام بررسی سندی و دلالی می‌شوند. همچنین برای تبیین موضوع مورد نظر بعد از بیان پیشینه‌ی تحقیق به بررسی واژه‌های مناظره، امت و عترت پرداخته می‌شود.

پیشینه‌ی تحقیق:

مقالاتی درباره‌ی آیهی پیش‌گفته نگاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «تأملی پیرامون صاحبان (مستحقین) خمس»، نوشته‌ی نیکزاد (۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۷۸)؛ «تفسیر مقارن آیهی شریفه خمس»، نوشته‌ی فاخر میبیدی (۱۳۹۱: ۷-۳۰) و «بررسی تطبیقی آیه خمس»، نوشته‌ی برزنجی (۱۳۸۰: ۹۵-۱۱۶). این سه مقاله با اینکه تفسیری مبسوط از آیه را ارائه داده‌اند، ولی مقاله‌ی حاضر با نگاهی متفاوت و نو (اثبات برتری عترت پیامبر (ص) بر امت) به آیهی پیش‌گفته نگریسته است.

۱- تعریف مناظره

مناظره در لغت از ماده‌ی «نظر» است و «نظر» به برگرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی گفته می‌شود. مقصود از این دیدن، تأمل و تحقیق درباره‌ی آن است. و نیز مقصود از دیدن و تأمل، به دست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۸۱۲). همچنین مناظره به معنای «با هم نظر کردن حقیقت و ماهیت یک امر می‌باشد و در واقع، ردّ و بدل شدن اندیشه‌ها در آن امر است» (دهخدا، ۲۱۵۶/۱۴). مناظره در اصل قائم به دو نفر است: سؤال کننده و پاسخ دهنده و به صورت سؤال و پاسخ‌هایی بی‌دری و منظم است؛ یعنی پرسنده تلاش می‌کند خصم را به پذیرش قضایایی وادار کند و آن گاه از همان قضایای اعتراف شده، قیاسی ترتیب دهد که ناقض وضع مجیب باشد. پس سائل می‌پرسد و مجیب هم پاسخ می‌دهد (مظفر، منطق، ۲۳۹/۲).

۲- بررسی معنای عترت

عترت در لغت به معنای خویشاوندان نزدیک و خصوصی و ذریه است؛ چنانچه ابن‌اثیر گفته است: «عِترَةُ الرجل: أخصُّ أقاربه» (ابن‌اثیر، التَّهَّایة فی غریب الحدیث و أثره، ۳/

۱۷۷). بنابراین، معنای لغوی عترت، عبارت است از اهل بیت و اولاد و ذریّه، نه مطلق خویشاوندان، گرچه از اقوام دور باشند. ابن منظور معانی گوناگونی را که برای عترت ذکر شده است، یادآور می‌شود و می‌نویسد: «عترت انسان نزدیکان وی شامل فرزند و غیر آن است و گفته شده عترت، گروه و عشیره‌ی نزدیک به شخص است و کسانی را که در گذشته‌اند یا در آینده به دنیا می‌آیند، دربرمی‌گیرد» (ابن منظور، لسان‌العرب، ۳۴/۹). برخی نیز گفته‌اند: «العتره: ولد الرجل و ذریته من صلبه» که ناظر به مصداق آشکار خویشاوندان نزدیک و خصوصی است (طریحی، مجمع‌البحرین، ۳/۳۹۵). البته باید دانست، آنچه را که اهل لغت در کتاب‌های خود در معنای عترت ذکر می‌نمایند، موارد استعمال الفاظ است که اعم از حقیقت و مجاز است و با آن نمی‌توان معانی حقیقی را به دست آورد (حسینی تهرانی، امام شناسی، ۱۳/۴۱۹). زبیدی در تاج‌العروس می‌گوید: مشهور و معروف آن است که عترت رسول خدا، اهل بیت او هستند و ایشان‌اند همان کسانی که زکات و صدقه‌ی واجب بر آن‌ها حرام است و آنان‌اند مراد از ذی‌القربی که بر ایشان خمس معین گردیده است؛ خمسی که در سوره‌ی انفال آیه ۴۱ آمده است (زبیدی، تاج‌العروس من جواهر القاموس، ۷/۱۸۶).

۳- بررسی کلمه‌ی امت

کلمه‌ی «امت» از ریشه‌ی «أَمَّ» به معنی قصد و عزیمت کردن است؛ مانند آیه‌ی «آمَّینَ الْبَیْتِ الْحَرَامِ» (المائده، ۲). اُمّت واژه‌ای است که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد، باشد (ترکی، اجماع امت مومنان از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی، ۱/۳۰). راغب اصفهانی می‌گوید: «امت هر جماعتی است که یک چیز مثل

دین، زبان یا مکان آن‌ها را جمع کند؛ مثلاً در آیهی ۱۲۰ از سوره‌ی نحل: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» حضرت ابراهیم (ع) به تنهایی یک امت محسوب شده است (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۲۹). همچنین در لسان‌العرب این گونه آمده است: «الأُمَّة» افرادی هستند که حضرت محمد (ص) برای آن‌ها فرستاده شده است، خواه کسانی که به او ایمان آورده‌اند و یا افرادی که کافر شدند (ابن منظور، لسان‌العرب، ۲۱۵/۱).

۴- مناظره‌ی امام رضا (ع)

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شاذَوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعْفَرَ الْجَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: حَضَرَ الرَّضَا (ع) مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرَوْ وَ قَدْ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَّاسَانَ ... وَ أَمَّا التَّامِنَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» فَقَرَنَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى بِسَهْمِهِ وَ بِسَهْمِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَذَا فَضْلٌ أَيْضًا بَيْنَ آلِ وَ الْأُمَّةِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَهُمْ فِي حَيْزٍ وَ جَعَلَ النَّاسَ فِي حَيْزٍ دُونَ ذَلِكَ وَ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَفَاهُمْ فِيهِ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ...» (صدوق، معانی‌الاجبار، ۲۳۷/۱-۲۳۹). امام (ع) بعد از آیاتی که برای تمایز و برتری وجه عترت پیامبر (ص) بر امت در مجلس مأمون بیان نمود، به آیه‌ی ذیل رسید که آن را بیان می‌کنیم.

در آیهی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى...» (انفال، ۴۱)؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر (ص) و برای ذی‌القربای پیامبر (ص) و... است. خداوند با این سخن، سهم نزدیکان

پیامبر (ص) را به سهم خود و پیامبرش قرین کرده است. بنابراین یک وجه تمایز بین امت و آل پیامبر (ص) همین است؛ چرا که خداوند آنان را در مکانی غیر از مکان مردم جای داده و برای خویشان رسولش آن را پسندیده که برای خود پسندیده و در آن مورد آنان را برگزیده است. نخست از خود شروع کرده و بعد پیامبر (ص) را بیان کرده و سپس خویشان وی را در آنچه با جنگ یا بدون آن به دست آمده باشد. همچنین این وجه که: قطعاً چیزهایی را که خداوند برای خود پسندیده، برای آنان نیز پسندیده و در این باره فرموده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...». پس این عبارت تأکیدی مؤکد است تا روز قیامت (صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/۲۳۷). اما در ادامه‌ی آیه شریفه‌ی سوره‌ی انفال می‌فرماید: (وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ) هرگاه یتیم، یتیمی‌اش به پایان برسد، از حکم غنائم خارج می‌شود و سهمی از آن نخواهد داشت. همین طور مسکین هم هر موقع فقرش از بین رود، بهره‌ای از غنیمت نخواهد برد و بر او حلال نیست که سهمی از آن دریافت کند. اما سهم ذی‌القربی تا قیامت پابرجا بوده و در حق آنان جاری است؛ حال چه غنی باشند و چه فقیر؛ زیرا کسی از حضرت پیامبر (ص) و خاندان او بی‌نیازتر نیست. همچنین در «فیء» (غنایمی که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست آمده است) آنچه را از غنائم برای خویش و رسولش (ص) پسندیده، برای ذی‌القربی نیز پسندیده است (همو، ۱/۲۳۸).

اما در قضیه‌ی صدقات، هم خود و هم رسولش و اهل بیت خویش را منزه دانسته است؛ زیرا زکات برای پاک شدن مال و دور شدن از پلیدی است و این در حالی است که خداوند آل محمد (ص) را از هر پلیدی دور نگاه داشته و به خاطر همین در این آیه‌ی مبارکه، امت با خاندان پیامبر (ص) قرین نگشته است. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ

بررسی تفسیری آیهی خمس با محوریت تحلیل مناظره‌ی ... / باب‌اله محمدی نبی‌کندی ۳۸۵

وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۶۰)؛ زکات ویژه‌ی فقرا،
مساکین و کارکنانی است که برای آن زحمت می‌کشند و همچنین کسانی که برای جلب
محبت وی اقدام می‌شود و برای بردگان، بدهکاران، در راه خدا و واماندگان در راه نیز
شامل می‌شود. این یک فریضه‌ی الهی است و خداوند دانا و حکیم است (ر.ک:
صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ۱ / ۲۳۹).

۴-۱- بررسی سندی:

این حدیث و مناظره از دو طریق روایت شده است: ۱- علی بن الحسن بن شاذویه.
۲- جعفر بن محمد بن مسرور. در طریق نخست به دلیل مجهول بودن راوی، این
روایت ضعیف است، ولی در طریق جعفر بن محمد بن مسرور به دلیل امامی و ثقة
بودن راوی و نیز به دلیل امامی و ثقة بودن بقیه‌ی راویان روایت مذکور صحیح
می‌باشد (ر.ک: طوسی، فهرست، ۱۰۹؛ نجاشی، رجال، ۱۲۴؛ حلی، رجال، ۳۱).

۴-۲- بررسی دلالتی:

در این مناظره، امام (ع) برای اثبات سخن خود از روش قرآن به قرآن بهره برده است.
همچنین از تعیین مصادیق آیه در راستای تطبیق آیه بر اهل بیت نیز به خوبی استفاده
نموده‌اند؛ به این ترتیب که امام (ع) ذی‌القربی را خویشان نزدیک پیامبر (ص) بیان
نموده و یتامی، مسکین و ابن‌سبیل را عطف به خویشان پیامبر (ص) دانسته است و
بیان کرده که صدقه بر آنان حرام بوده است و جز خمس بر آنان چیزی تعلق نمی‌گیرد.
ذکر دو نکته در مناظره‌ی امام (ع) قابل توجه و مهم است:

۱- منظور از ذی‌القربی که امام (ع) مصداق آن را خویشان پیامبر (ص) ذکر کرده است، همان امام معصوم (ع) می‌باشد و این مهم را از یازده آیه‌ی دیگر (که برخی از آن آیات را در مقدمه ذکر کردیم) می‌توان استنباط کرد؛ چرا که مصداق آیاتی هم‌چون: مودت (شوری، ۲۳)، تطهیر (احزاب، ۳۳) و مباحله (آل عمران، ۶۱) معصوم (ع) است.

۲- منظور امام (ع) از یتامی، ابن‌سبیل و مسکین در این آیه (انفال، ۴۱) همان خویشان پیامبر (ص) است. به دلیل آنکه امام (ع) برای نشان دادن این امر که بر خویشان پیامبر (ص) صدقه حرام است، آیه‌ی ۶۰ سوره توبه را شاهد مثال ذکر می‌کند و توضیح می‌دهد که مصداق این دو آیه با هم متفاوت است.

حال برای بررسی شواهد و مؤیدات مناظره‌ی امام (ع) از تفاسیر، روایات و منابع فریقین بهره می‌گیریم؛ نخست به بررسی واژه‌ی لذی‌القربی که مهم‌ترین مسئله‌ی مقاله را شامل می‌شود، پرداخته و سپس کلمات یتامی، مسکین و ابن‌سبیل بررسی می‌شوند.

۵- مراد از ذی‌القربی در منابع اهل سنت

قرطبی آراء مختلف مربوط به ذی‌القربی را در سه قول بیان کرده است: ۱. همه‌ی افرادی که پیامبر (ص) در جریان دعوت و انذار به صفا فرا خوانده است، شامل ذی‌القربی هستند. ۲. بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، مصداق این عنوان هستند. شافعی، احمد و جمهور اهل سنت همین قول را پذیرفته‌اند. ۳. ذی‌القربی منحصر به بنی‌هاشم است. مجاهد، علی بن‌الحسین، مالک، ثوری و اوزاعی بر این اعتقاد بوده‌اند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۲/۸). از نظر اکثر اهل تسنن تخصیص ذی‌القربی به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب و اخراج بنی‌نوفل و بنی‌عبد شمس از شمول آن، سنت نبوی است و توسط خود پیامبر (ص) انجام شده است. مبنای فعل رسول (ص) هم معیت بنی‌هاشم و

بررسی تفسیری آیهی خمس با محوریت تحلیل مناظره‌ی ... / باب‌اله محمدی نبی‌کندی ۳۸۷

بنی‌المطلب با مسلمانان در ماجرای شعب ابی طالب بوده است (شیرازی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، ۲/۲۴۷؛ مراغی، تفسیر المراغی، ۴/۴). ابن عطیه اندلسی بیان کرده است که مراد از ذی‌القربی، قرابت رسول خداست. علی بن الحسین و ابن عباس هم گفته‌اند: مراد از ذی‌القربی فقط بنی‌هاشم است. ایشان از مجاهد نقل کرده است که می‌گوید: «کان آل محمد لاتحل لهم الصدقة فجعل لهم الخمس؛ صدقه بر آل محمد (ص) حلال نیست، لذا خمس را برای آن‌ها قرار داده است». و از شافعی آورده که بیان کرده است: «بنو‌هاشم و بنوالمطلب فقط». برخی بیان کرده‌اند مراد از ذی‌القربی همه‌ی قریش هستند. دلیل این نظر، قولی از ابن عباس است که در پاسخ به سؤالی گفت: «قد کنا نقول انهم ولكن فابی ذالک علینا قومنا وقالوا قریش کلها ذوالقربی»، ما همیشه می‌گفتیم که مراد از ذی‌القربی ما هستیم، ولی قوم ما این سخن را انکار کردند و گفتند همه‌ی قریش ذی‌قربی هستند (رک: ابن عطیه، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۲/۵۳۰-۵۳۲).

ابن جریر طبری ذیل آیهی ۴۱ سوره‌ی انفال در بحث مراد از ذی‌القربی بیان می‌کند: در این باره چند قول وجود دارد. یکی از آن‌ها قرابت رسول (ص) از بنی‌هاشم است. از مجاهد نقل شده است: «کان آل محمد لاتحل لهم الصدقة فجعل لهم الخمس»؛ بر خویشان پیامبر (ص) صدقه جایز نیست، بنابراین خداوند به جای آن خمس را برای آن‌ها قرار داده است. دوباره از او نقل کرده است: «کان النبی واهل بیته لایأکلون الصدقة فجعل لهم الخمس»؛ حضرت محمد (ص) و اهل بیته صدقه نمی‌خوردند، لذا خمس را برای آن‌ها قرار داده است (رک: طبری، تفسیر طبری، ۱۰/۲-۶). در این مورد روایتی از علی بن الحسین (ع) و امیرالمومنین (ع) به این مضمون نقل نموده است: به خدا قسم! مقصود از ذی‌القربی ما هستیم. آنان کسانی هستند که خداوند

ایشان را با خود و رسولش قرین ساخت و گفت: «فانَّ لله خمسَه...». این آیه ویژه‌ی ماست و به سبب احترام پیامبر (ص)، الله متعال در صدقه سهمی برای ما قرار نداده است تا ما از دست مانده‌ی مردم چیزی نخوریم (رک: همان). همچنین در کتاب شواهدالتنزیل حسکانی این چنین آمده است: لذی القربی اقارب و بستگان نبی صلی الله علیه و آله هستند که گرفتن صدقه برای آنان حلال نیست (حسکانی، شواهد التنزیل، ۲/۲۸۵).

بنابراین آراء اهل سنت در چهار قول کلی بیان شده است:

۱- مراد از ذی القربی همه‌ی قریش است. ۲- مراد، بنی هاشم و بنی مطلب است. ۳- مراد از ذی القربی فقط بنی هاشم است. ۴- منظور از ذی القربی آل محمد (ص) است. نظر چهارم را امام رضا (ع) برای برتری عترت بر امت در مناظره‌ی خویش بیان کرده است که برخی از اهل تسنن نیز به آن اذعان کرده‌اند.

۵-۱- مراد از ذی القربی در منابع امامیه

مرحوم علامه طباطبایی در مورد «ذی القربی» دو احتمال را مطرح کرده‌اند؛ نخست به نزدیکان پیامبر (ص) اشاره کرده و سپس هم گفته است: روایات معتبری وجود دارد که دلالت می‌کند مراد از ذی القربی، امام معصوم (ع) اس. (رک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر آیات القرآن، ۸۹/۹). همچنان قرشی و دیگران آورده‌اند که لذی القربی چون مفرد است باید یک فرد داشته باشد که آن امام (ع) و جانشینی پیامبر (ص) و از خانواده او است (رک: قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۲/۱۳۴؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۷/۱۷۱؛ قمی، تفسیر قمی، ۱/۲۷۸؛ طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن ۶/۱۲۵). برخی دیگر مانند کاشانی مصداق ذی القربی را بنی هاشم و بنی مطلب دانسته‌اند (کاشانی، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۴/۲۰۰).

بررسی تفسیری آیه‌ی خمس با محوریت تحلیل مناظره‌ی .../باب‌اله محمدی نبی‌کندی ۳۸۹

مشهور بین فقها و محدثین امامیه این است که مراد از «ذی‌القربی» امام معصوم (ع) است (رک: طوسی، تهذیب الأحکام ۱۲۵/۴؛ ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۵۰۱/۱؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ۶۴/۲؛ کلینی، کافی، ۲۹۴/۱؛ ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ۱۷۷؛ جیلانی، الذریعة إلی حافظ الشریعه، ۲۸۳/۲؛ فیض کاشانی، وافی، ۳۱۶/۲؛ حرعاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۱۴۵/۴). برخی از محدثین مانند شیخ صدوق، ابن‌جنید، و مجلسی نیز گفته‌اند: مقصود از «ذی‌القربی» همه‌ی کسانی است که به هاشم منسوب‌اند؛ نه خصوص امام معصوم (ع) (رک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۲۹؛ ابن‌جنید، مجموعه فتاوی‌ای ابن‌جنید، ۹۸ و ۱۰۵؛ مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ۵/ ۵۵۹). برخی دیگر نیز ذی‌القربی را به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب نسبت داده‌اند (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۳۴۱). بنابراین علمای امامیه نیز چهار وجه برای ذی‌القربی متصور هستند که عبارت‌اند از: ۱- امام (ع) ۲- نزدیکان پیامبر (ص) ۳- بنی‌هاشم ۴- بنی‌هاشم و عبدالمطلب.

از آنجایی که اکثر علمای امامیه ذی‌القربی را امام (ع) دانسته‌اند و برخی دیگر مراد آن را خویشان پیامبر (ص) تفسیر نموده‌اند، بنابراین نخست، به بررسی وجه اول از طریق برخی از روایات وارده می‌پردازیم و سپس برخی از روایاتی که دال بر این هستند، مراد از ذی‌القربی خویشان پیامبر (ص) است، پرداخته می‌شود و هر کدام از روایات بررسی سندی و دلالتی شده و سپس نتایج آن را بیان می‌کنیم.

۵-۱-۱- روایات دال بر اینکه مراد از ذی‌القربی امام (ع) است.

روایت اول:

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ

شَيْءٍ ... قَالَ خُمْسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَخُمْسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ وَخُمْسُ ذَوِي الْقُرْبَى لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ وَالْيَتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَالْمَسَاكِينَ مِنْهُمْ وَأَبْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۱۱۰). عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) و یا امام باقر (ع) در مورد آیهی شریفه‌ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...» سؤال نمود. حضرت فرمود: سهم خداوند برای امام (ع) است و سهم رسول (ص) نیز برای امام (ع) است و ذی‌القربی، خویشان پیامبر (ص) که همان امام (ع) است و مقصود از یتامی، این گروه از آل پیامبرند و نیز مساکین و ابن‌سبیل از این‌ها مراد است و نباید سهم اینان به دیگران داده شود.

بررسی سندی: این روایت به دلیل مرسل بودن ضعیف می‌باشد، ولی فقها مرسله‌ی ابن‌بکیر را به دلیل اینکه از اصحاب اجماع است، معتبر می‌دانند (کشی، رجال، ۳۴۵).
بررسی دلالتی: در این حدیث، خمس به شش قسمت تقسیم شده و منظور از ذی‌القربی امام معصوم (ع) دانسته شده است. همچنین یتامی، مسکین و ابن‌سبیل از خاندان پیامبر (ص) هستند.

روایت دوم:

«کلینی عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر عن الرضا (ع) قال: سئل عن قول الله عز وجل «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ فَقَالَ لِلرَّسُولِ اللَّهُ ص وَ مَا كَانَ لِلرَّسُولِ اللَّهُ فَهُوَ لِلْإِمَامِ» (کلینی، اصول کافی، ۱/۵۴۴)؛ از امام در مورد قول خداوند (و بدانید هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر (ص) و برای خویشاوندان است) به او گفته شد: آنچه برای خداست، از آن کیست؟ گفت: از آن رسول خدا (ص) و آنچه برای رسول خداست از آن امام (ع) است.

بررسی سندی: این روایت به این دلیل که راویان آن، یعنی احمد بن محمد بن عیسی‌ الاشعری (نجاشی، رجال، ۸۳؛ طوسی، رجال، ۶۱) و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی امامی مذهب هستند (طوسی، فهرست، ۳۲۲) و همچنین ابن ابی نصر از اصحاب اجماع نیز هست، حدیثی صحیح شمرده می‌شود (کشی، رجال، ۵۵۶).

بررسی دلالتی: در این روایت آمده است که آنچه برای خدا و رسول خدا (ص) است، از آن امام (ع) است. بنابراین با توجه به مضمون حدیث فوق می‌توان گفت که ذی‌القربی در حدیث فوق به معنای امام (ع) است.

روایت سوم:

«عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحِ الصِّيمَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَادُ بْنُ عَيْسَى قَالَ رَوَاهُ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَهُ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ... وَيُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْنَافٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسْكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ؛ فَسَهْمُ اللَّهِ وَ سَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ لِأَوْلَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَرِائَةً وَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَصْنَافٍ: سَهْمَانِ وَرِائَةٌ وَ سَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ ...» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۸/۴)؛ امام کاظم (ع) می‌فرماید: خمس از پنج چیز است... و به شش سهم تقسیم می‌شود: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول خدا (ص)، سهمی برای ذی‌القربی، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مستمندان و سهمی برای در راه ماندگان. اما سهم خدا و رسولش برای اولیای امر بعد از پیامبر (ص) است؛ پس برای امام سه سهم است که دو سهم از طریق ارث به او می‌رسد و یک سهم نیز که از طرف خداوند برای او معین شده است.

بررسی سندی: این روایت از طریق حماد بن عیسی روایت شده است که به امام موسی بن جعفر (ع) ختم می‌شود ولی این روایت به دلیل ارسال بودن آن ضعیف به

حساب می‌آید. همچنین در روایت کتاب تهذیب، علی بن یعقوب و الحسن بن اسماعیل بن صالح الصمیری مجهول می‌باشند. ولی مرسله‌ی فردی چون حماد بن عیسی الجهنی که از اصحاب اجماع است، خدشه‌ای به اعتبار آن نمی‌زند (کشی، رجال، ۳۷۵).

بررسی دلالتی: در این روایت، خمس به شش قسم تقسیم شده است: سهم خداوند، سهم پیامبر (ص)، سهم ذی‌القربی، سهم یتیمان، سهم مساکین و سهم ابن‌سبیل. سهم خداوند و رسول (ص) بعد از او از آن امامان معصوم (ع) است و برای امام (ع) نیمی از خمس و نیمی دیگر از آن سادات فقیر، یتیم و ابن‌سبیل است.

۵-۱-۲- روایات دال بر این که مراد از ذی‌القربی خویشان پیامبر (ص) است.

روایت اول:

«روایه ربیع بن عبد‌الله بن الجارود عن ابي عبد‌الله ع قال: كان رسول‌الله ص إذا أتاه المغنم أخذ صفوه وكان ذلك له ثم يقسم ما بقى خمسة أخماس و يأخذ خمسة ثم يقسم أربعة أخماس بين الناس الذين قاتلوا عليه ثم قسم الخمس الذي أخذه خمسة أخماس يأخذ خمس الله عز وجل لنفسه ثم يقسم الأربعة للأخماس بين ذوى القربى و اليتامى و المساكين و أبناء السبيل يعطى كل واحد منهم جميعا» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۸/۴)؛ امام جعفر صادق (ع) فرمود: زمانی که غنیمتی نزد رسول خدا (ص) می‌آمد ... یک پنجم حق خداوند را برای خود برمی‌داشت سپس چهار قسمت از باقی‌مانده‌ی خمس را بین خویشاوندان و یتامی و مساکین و در راه ماندگان تقسیم می‌کرد و به هر یک از آنها حقشان را می‌داد.

بررسی سندی: این روایت به دلیل وجود راویان امامی و ثقة، صحیح می‌باشد.

بررسی دلالتی: با توجه به جمع بودن لفظ ذوی القربی و نیز عدم تقييد، دلالت به همه‌ی خویشاوندان رسول اکرم (ص) می‌کند و همچنین در این روایت یتامی و مساکین و ابن سبیل مقید به آل رسول (ص) نیستند و می‌توان برداشت کرد که شامل تمامی یتیمان و ... از مردم می‌شود.

روایت دوم:

«محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن عبد الله بن مسكان قال حدثنا زكريا بن مالك الجعفي عن أبي عبد الله (ع) أنه سأل عن قول الله عز وجل «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» فَقَالَ أَمَّا خُمُسُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلِلرَّسُولِ يَضَعُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَمَّا خُمُسُ الرُّسُولِ فَلِأَقْرَبِيهِ وَ خُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَىٰ فَهُمْ أَقْرَبَاؤُهُ وَ الْيَتَامَىٰ يَتَامَىٰ أَهْلُ بَيْتِهِ فَيَجْعَلُ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْبَعَةَ أَشْهُمٍ فِيهِمْ وَ أَمَّا الْمَسَاكِينُ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ لَا تَحِلُّ لَنَا فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ» (كليني، كافي، ۶۰۵)؛ از امام صادق (ع) راجع به آیهی شریفه‌ی «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» سؤال شد. حضرت فرمودند: اما سهمی که برای خداوند متعال است، به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد که آن را در راه خداوند صرف کند و سهم پیامبر اکرم (ص) نیز به نزدیکانش می‌رسد و ذوی القربی نیز که برای نزدیکان پیامبر (ص) است که منظور از «یتامی» یتیمان اهل بیت (ع) است. پس این چهار سهم برای نزدیکان پیامبر (ص) صرف می‌شود. اما مستمندان و در راه ماندگان. پس دانستی که ما از زکات استفاده نمی‌کنیم و زکات برای ما حلال نیست؛ پس آن برای مستمندان و در راه ماندگان است. در این روایت، زکریا بن مالک جعفی نقل می‌کند که امام صادق (ع) «ذی القربی» را به

اقربا و خویشاوندان تفسیر نموده است؛ بنابراین، از این روایت استفاده می‌شود که مراد از ذی‌القربی یک نفر نیست.

بررسی سندی: این روایت به دلیل مجهول بودن حال زکریاء بن مالک الجعفی ضعیف می‌باشد.

بررسی دلالتی: در روایت مذکور امام (ع) می‌فرماید: سهم رسول‌الله (ص) برای عموم اقارب ایشان می‌رسد و سهم ذوی‌القربی نیز باید از اهل بیت (ع) باشند و اما در مساکین و ابن‌سبیل این شرط لازم نیست و می‌تواند از سایر مردم نیز باشد.
روایت سوم:

«تفسیر العیاشی عَن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَحَدِهِمَا (ع) و عَن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» قَالَ هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَأَلْتُهُ مِنْهُمْ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ وَ ابْنُ السَّبِيلِ؟ قَالَ: نَعَمْ» (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۵۰۹/۹)؛ از امام محمدباقر (ع) از قول خداوند عزوجل: «و بدانید هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خداوند و پیامبر (ص) و ذوی‌القربی است». فرمود آنان خویشان پیامبر اکرم (ص) هستند. سؤال شد که آیا یتیمان و مساکین و ابن‌سبیل هم جزء آنها هستند؟ گفت: بله.

بررسی سندی: دو روایت را محمد بن مسعود العیاشی در تفسیرش آورده که به نظر می‌رسد این دو روایت، یک روایت است که روایت اولی به نقل از احدهما که مردد بین امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. البته هر دو روایت به دلیل مرفوع بودن ضعیف به شمار می‌آیند.

بررسی دلالتی: در این روایت ذی‌القربی به خویشان پیامبر (ص) تفسیر شد که می‌توان دو برداشت از آن کرد؛ یک: تمام اقربای پیامبر (ص) دوم: امام، با در نظر گرفتن

اینکه امامان نیز از اقربای رسول اکرم (ص) هستند. همچنین در مورد یتامی، مساکین و در راه ماندگان سؤال شد که فرمودند: این‌ها جزء اقرباء رسول خدا (ص) می‌باشند.

جمع‌بندی روایات

با بررسی روایات دو دسته که شرح و بررسی آن گذشت، چندین نکته از آن‌ها برداشت می‌شود که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم.

۱- روایات ذکر شده در بخش اول دلالت دارد بر اینکه مراد از ذی‌القربی امام (ع) است، هر چند در برخی از روایات ضعف سندی به چشم می‌خورد، اما با توجه به اینکه مفاد روایات به حد تواتر رسیده (نجفی، جواهرالکلام فی الشرح شرائع الإسلام، ۱۶ / ۸۸-۹۰) و موافق و مورد توجه اکثر فقهای شیعه قرار گرفته است، قابل‌خدشه نمی‌باشد (انصاری، کتاب الخمس، ۲۹۱؛ خویی، المستند فی شرح العروه الوثقی، ۳۰۷/۳).

۲- روایاتی که ذی‌القربی را خویشان پیامبر (ص) معرفی می‌کند، هر چند برخی از آن‌ها مشکل سندی ندارند، اما به سبب موافقت با قول عامه و اعراض اکثر فقهای شیعه از آن نمی‌توان مورد قبول قرار داد (جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ۱/۱۸۸).

۳- می‌توان با توجه به قول صاحب حدائق‌الناضره، روایت ابن‌مسکان را مبنی بر اینکه مراد از ذوی‌القربی همه بستگان پیامبر (ص) است، دلالت دارد، حمل بر تقییه کرد (بحرانی، الحدائق‌الناضره فی احکام العتره الطاهره، ۱۲/۳۷۵-۳۷۷).

۴- می‌توان روایت ابن‌مسکان را به وسیله‌ی روایت مرسله‌ی ابن‌بکیر که می‌گوید: «وَ خُمْسُ ذَوِي الْقُرْبَىٰ فَهُمْ أَقْرَبَاؤُهُ» تقیید زد (انصاری، کتاب الخمس، ۲۹۳). یعنی قاعده‌ی مطلق و مقید جریان پیدا می‌کند و می‌توان گفت: «قراة رسول‌الله (ص)» مطلق است و مقیدش امام معصوم (ع) است؛ یعنی در ابتدا مانند این است که گفته

شود: «علما»، سپس مقید شود به علمای معصوم که همان امامان معصوم (ع) هستند (رک: مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ۶۰۳/۵-۶۰۶).

۵- با بررسی این روایات با قطعیت می‌توان گفت که مناظره‌ی امام رضا (ع) خود سند یقینی دال بر این است که خداوند متعال عترت پیامبر (ص) را با امت متمایز ساخته و ایشان را قرین سهم خود و رسولش ساخته است.

۶- بررسی واژه‌های یتامی، مسکین و ابن سبیل

۶-۱- بررسی کلمه‌ی یتامی

واژه‌ی یتامی جمع کلمه‌ی یتیم است. ابن منظور بیان کرده است: یتیم بودن برای انسان، مرگ پدر در ایام کودکی و در خصوص حیوانات، مرگ مادر در همین ایام است (ابن منظور، لسان اعراب، ۶۴۵/۱۲؛ رازی، مختارالصاحح، ۸۸۵). فقها درباره‌ی اینکه ایتم موضوع آیه غنیمت چه کسانی هستند، اختلاف نظر دارند. از نظر اهل سنت کلیه‌ی کودکان نابالغ مسلمان که پدر خود را در ایام کودکی از دست داده‌اند تا سن بلوغ و به شرط حاجت، مشمول حکم آیه هستند و میان دختر و پسر در این باره تفاوتی نیست و اینکه بلوغ پایان یتیم است، مستند به حدیث شریف نبوی است که فرموده است: «لا یتیم بعد حلم» (طبری، تفسیر طبری، ۷/۱۰؛ ماوردی، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ۲۲۷). از نظر امامیه مراد از یتامی در آیه‌ی محل بحث، کودکان پدر از دست داده‌ی بنی‌هاشم است (سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲۵۷/۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۸۳۶/۴؛ لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۹۵/۲).

۶-۲- بررسی واژه‌ی مسکین

واژه‌ی مسکین، از ماده‌ی «سکون» گرفته شده است. گویا چنین کسی بر اثر شدت فقر، ساکن و زمین‌گیر شده است. مؤید این تعریف از مسکین، آیه‌ی ۱۶ سوره بلد

است که می‌فرماید: «أَوْ مُسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»؛ یا غذا دادن به بینوایی که در خاک نشسته است. مسکین کسی است که از مظاهر دنیوی چیزی ندارد. اینکه فقیر و مسکین چه نسبتی با هم دارند، محل اختلاف است. ابن‌سکیت بیان کرده است: فقیر از نظر مادی وضع بهتری نسبت به مسکین دارد و مسکین محتاج محض است. برخلاف او اصمعی معتقد است که مسکین حالی بهتر از فقیر دارد. یونس با ابن‌سکیت هم عقیده است. وی می‌گوید: از یک اعرابی پرسیدم: «تو فقیری»؟ گفت: «نه مسکینم». در این میان ابن‌الاعرابی میان این دو لفظ تفاوتی قائل نبوده است (رازی، مختارالصالح، ۶۱۳). در هر حال مصادیق مسکین موضوع آیه‌ی خمس از لحاظ فقهی مورد اختلاف است. از نظر عالمان اهل سنت مراد، نیازمندان مسلمین است؛ یعنی آنان که از عهده‌ی تأمین مایحتاج خود بر نمی‌آیند (طبری، تفسیر طبری، ۷/۱۰؛ ماوردی، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ۲۲۸؛ صابونی، روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام، ۶۶۸/۱). ولی تشیع باز هم این عنوان را به مستمندان بنی‌هاشم تخصیص داده‌اند (طبرسی، مجمع‌البیان، ۸۳۶/۴؛ لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۹۵/۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۷۲/۷).

۳-۶- بررسی کلمه‌ی ابن‌سبیل

ابن‌سبیل در لغت به کسی گفته می‌شود که فراوان سفر می‌کند و چون با راه ملازم و همراه است، ابن‌السبیل گفته می‌شود (ابن‌اثیر، النّه‌ایة فی غریب الحدیث و أثره، ۳۳۸/۲). برخی گفته‌اند: چون مسافر را کسی نمی‌شناسد، به همین جهت به راه نسبتش می‌دهند (رامپوری، فرهنگ غیاث‌الغات، ۱۹). در اصطلاح قرآنی و فقهی به مسافری گفته می‌شود که در راه مانده است و مالی ندارد تا به وطن خود برگردد؛ اگرچه در وطن خود بی‌نیاز باشد (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۶۳/۶).

درباره‌ی ابن‌سبیل و مصداق آن نیز اختلاف است. اهل سنت مسافران مسلمان را به شرط نیاز، ابن‌سبیل می‌دانند و در این باره میان کسانی که در آغاز سفر هستند و

آنان که در اثنای سفر به فقر دچار شده‌اند، تفاوتی قائل نیستند (ماوردی، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ۲۲۸؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۳۹/۱). ولی از ابن عباس نقل شده که او مهمانان فقیر وارد بر مسلمین را، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، ابن سبیل دانسته است (طبری، تفسیر طبری، ۷/۱۰). بنابر نظر مفسران و فقیهان شیعه، قسمتی از خمس که به ابن‌السبیل داده می‌شود، مخصوص در راه ماندگان خاندان پیامبر (ص) است (راوندی، فقه‌القرآن، ۲۴۳/۱؛ حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ۲۰۱/۳). طبری و زمخشری روایاتی را از امام سجاد (ع) و حضرت امام علی (ع) نقل کرده‌اند که نظر شیعه را تأیید می‌کند (طبری، تفسیر طبری، ۶/۱۰؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۲۲۲/۲).

بررسی اقوال

برخلاف اقوال اهل سنت، علمای امامیه اتفاق نظر دارند که مراد از یتامی، مسکین و ابن‌سبیل از خاندان رسول‌الله (ص) هستند. همچنین روایات متعددی داریم که در آنها تصریح شده است، به اینکه اینان منسوب به خاندان پیامبر (ص) هستند (رک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۱۰/۴؛ کلینی، کافی، ۶۰۵/۱؛ حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۵۰۹/۹).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان به نکات زیر به عنوان مهم‌ترین نتایج در بحث حاضر اشاره نمود:

۱- در مناظره‌ای که امام رضا (ع) با علمای عراق و خراسان داشتند، امام (ع) توانستند عترت پیامبر (ص) را با توجه به آیهی ۴۱ سوره‌ی انفال بر امت تمایز و برتری دهد؛ به این صورت که امام (ع) مصداق ذی‌القربی را امام معصوم (ع) معرفی نمود و این مهم را از آیات دیگری که امام رضا (ع) در مناظره برای تمایز و برتری عترت پیامبر (ص) بر امت بیان نموده است، می‌توان استنباط کرد؛ چرا که مصداق آیاتی همچون مودت (شوری، ۲۳)، تطهیر (احزاب، ۳۳) و مباحله (آل عمران، ۶۱) امام معصوم (ع) است.

۲- اهل سنت برای کلمه‌ی ذی‌القربی چهار وجه بیان کرده‌اند: ۱- مراد از ذی‌القربی همه‌ی قریش است. ۲- مراد، بنی‌هاشم و بنی‌مطلب است. ۳- مراد از ذی‌القربی فقط بنی‌هاشم است. ۴- منظور از ذی‌القربی آل محمد (ص) است. نظر چهارم را امام رضا (ع) برای برتری عترت بر امت در مناظره‌ی خویش بیان کرده است که برخی از اهل تسنن نیز به آن اذعان کرده‌اند.

۳- علمای امامیه نیز چهار وجه برای ذی‌القربی متصور هستند که عبارت‌اند از:

۱- امام (ع) ۲- نزدیکان پیامبر (ص) ۳- بنی‌هاشم ۴- بنی‌مطلب و عبدالمطلب.
۴- نتیجه‌ی روایات وارده، نشان دهنده‌ی این امر مهم است که مراد از واژه‌ی ذی‌القربی امام (ع) است؛ هر چند در برخی از روایات، ضعف سندی به چشم می‌خورد، اما با توجه به اینکه مفاد روایات به حد استفاضه رسیده و موافق و مورد توجه اکثر فقهای شیعه قرار گرفته است، بنابراین قابل خدشه نمی‌باشند. این اقوال، مؤید و شواهدی بر گفتار امام رضا (ع) است.

- ۵- روایاتی دال بر این هستند که ذی‌القربی خویشان پیامبر (ص) هستند؛ هرچند برخی از آن روایات از حیث سندی مشکلی ندارند، اما به سبب موافقت با قول عامه و اعراض اکثر فقهای شیعه از آن نمی‌توان قبول کرد.
- ۶- برخلاف اکثر اقوال اهل سنت، علمای امامیه اتفاق نظر دارند که مراد از یتامی، مساکین و ابن‌سبیل در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آل محمد (ص) است. همچنین روایات متعددی داریم که در آن‌ها تصریح شده است به این که اینان منسوب به خاندان پیامبر (ص) هستند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر (جزری)، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). التَّهَّایة فی غریب الحدیث و أثره، قم: مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، تصحیح حسن بن احمد الموسوی و ابوالحسن ابن‌مسیح، قم.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۳). عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: نشر صدوق.
- _____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف‌العقول، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعین مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی‌تا). اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان‌العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

بررسی تفسیری آیهی خمس با محوریت تحلیل مناظره‌ی .../باب‌اله محمدی نبی‌کندی ۴۰۱

اشتهاردی (ابن جنید)، شیخ علی پناه (بی‌تا). مجموعه فتاوی‌ ابن جنید، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه.

انصاری، مرتضی محمدامین (۱۴۱۵). کتاب الخمس، قم: بی‌نا.

بحرانی، یوسف بن احمد (بی‌تا). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

برزنجی، صباح (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی آیهی خمس، مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها، (۶۹)، ۹۵-۱۱۶.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جزیری، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۴). الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جیلانی، رفیع‌الدین محمد بن محمد مؤمن (۱۳۸۳). الذریعة إلی حافظ الشریعه، تصحیح محمدحسین درایتی، قم: دارالحدیث.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی.

_____ (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، تصحیح مؤسسه‌ی آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام،

قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر

محمودی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر.

حسینی‌تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۶). امام‌شناسی، مشهد: نشر علامه طباطبائی.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱). رجال‌ال‌علامة‌الحلی، تصحیح محمدصادق بحر‌العلوم، قم: دارالذخائر.

_____ (۱۴۱۳). مختلف‌ال‌شیعه فی احکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

خوئی، ابوالقاسم (بی‌تا). المستند فی شرح العروه الوثقی، قم: احیاء آثار الام‌الخوئی.

_____ (۱۳۹۱). معجم الرجال‌الحدیث، ترجمه و تحقیق: عبدالهادی قفهی‌زاده، تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه‌ی دهخدا، تهران: مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا.

رازی، عبدالقادر محمد بن ابی‌بکر (۱۹۹۳). مختار‌الصالح، بیروت: دارالفکر.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه.
- رامپوری، غیاث الدین (۱۳۶۲). فرهنگ غیاث الغات، تهران: کانون معرفت.
- راوندی (قطب)، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵). فقه القرآن، قم: کتابخانه‌ی عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- زیبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربیه.
- سیوری، فاضل مقداد (۱۳۷۳). کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی.
- شیرازی، ابواسحاق علی بن ابراهیم (بی تا). المذهب فی فقه الامام الشافعی، بیروت: دارالفکر.
- صابونی، محمد علی (۱۹۸۶). روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر آیات القرآن، بیروت: دارالتعارف.
- طبرسی، فضل بن الحسن (بی تا). مجمع البیان، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۲۹). جامع البیان، قاهره: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۳۷۳). رجال طوسی، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه‌ی النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المقدسه.
- _____ (بی تا). فهرست، تصحیح عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاکر میبیدی (۱۳۹۱). تفسیر مقارن آیه‌ی شریفه‌ی خمس، مجله‌ی مطالعات تفسیری، (۱۰)، ۷-۳۰.

بررسی تفسیری آیهی خمس با محوریت تحلیل مناظره‌ی ... / باب‌اله محمدی نبی‌کندی ۴۰۳

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). الوافی، اصفهان: کتابخانه‌ی امام
امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۸۰). الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی (منسوب به علی بن ابراهیم قمی)، تحقیق سید طیب
موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.

کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (بی‌تا). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران:
دارالکتب الإسلامیة.

_____ (۱۳۷۲). اصول کافی، قم: انتشارات أسوه.

لاهیجی (اشکور)، محمد بن علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال‌الدین
محدث، تهران: دفتر نشر داد.

ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت: دارالکتب العلمیة،
منشورات محمدعلی بیضون.

مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۱۴). لوامع صاحبقرانی، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء.

مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا). تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مظفر، محمد رضا (۱۴۱۲). منطق، بیروت: النعمان.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

نجفی، محمدحسن (بی‌تا). جواهرالکلام فی الشرح شرائع الإسلام، بیروت: دارالاحیاء، التراث العربی.

نیکزاد، عباس (۱۳۹۶). تأملی پیرامون صاحبان (مستحقین) خمس، مجله‌ی پژوهش‌های فقه

و حقوق اسلامی، (۵۳)، ۱۶۱-۱۷۸.

Bibliography

The Holy Qur'an.

- Ibnathir (Jazari), Mubarak bin Muhammad(1367). The End in Gharib Hadith and its Impact, Qom: Ismailian Publications Institute. [In Arabic].
- Ibn Idris, Muhammad bin Ahmad(1410). Al-Sara'ir Al-Hawi for Tahrir Al-Fatawa (and Al-Mustadarat), corrected by Al-Musawi, Hassan bin Ahmed and Ibn Masih, Abu Al-Hassan, Qom. [In Arabic].
- Ibn Babawayh (Saduq), Muhammad bin Ali(1373). The Eyes of the News of Al-Ridha (PBUH), Tehran: published by Saduq. [In Arabic].
- _____ (1413). Who does not attend the jurist, corrected by, Ali Akbar Ghafari, Qom: An Islamic publication book, which was written by the University of Teachers of the Qom Seminary. [In Arabic].
- Ibn Shu'bah Harrani, Hassan bin Ali(1363). Tuhf al-Uqul, corrected by Ali Akbar Ghafari, Qom: Jami' Mudarisin. [In Arabic].
- Ibn Tawus, Ali Ibn Musa(nd). Al-Lahof on the dead at Al-Tafuf, Tehran: Jahan. [In Arabic].
- Ibn Attia, Abd al-Haqq bin Ghalib(1422). The editor, al-Wajeez fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Muhammad Ali Baydun Publications. [In Arabic].
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram(1408). Lisan al-Arab, Beirut: Dar Revival of Arab Heritage. [In Arabic].
- Ishthardi (Ibn Junaid), Sheikh Ali Penah(nd). Ibn Junaid Fatwas Collection, Qom: Islamic Publication Institute affiliated to the Holy University of Qom Teachers. [In Persian].
- Ansari, Morteza Muhammad Amin(1415). The Book of Five, Qom: Bayna. [In Arabic].
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad(nd). The Gardens of Glory in the Rulings of the Immaculate Progeny, Qom: book of Islamic publications written by the University of Qom Seminary Teachers. [In Arabic].
- Barzanji, Sabah(1380). Applied Research, Verse Five, Journal of Articles and Research, (69), 95-116. [In Persian].
- Baydawi, Abdullah bin Omar(1418). Lights of Revelation and Secrets of Interpretation, Beirut: Dar Revival of Arab Heritage. [In Arabic].
- Jaziri, Abd al-Rahman bin Muhammad(1424). Jurisprudence on the four schools of thought, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic].
- Jilani, Rafi al-Din Muhammad ibn Muhammad Mu'min(1383). The Pretext to Hafez al-Sharia, corrected by Muhammad Husayn, Derayati, Qom: Dar al-Hadith, 1383. [In Arabic].
- Hurr Amili, Muhammad bin Hassan(1425). Proof of guidance by texts and miracles, Beirut: Al-Alamy. [In Arabic].
- _____ (1409). Wasa'il al-Shia, corrected by Aal al-Bayt Foundation, peace be upon them, Qom: Aal al-Bayt Foundation, peace be upon them. [In Arabic].

- Haskany, Obaidullah bin Abdullah(1411). Evidence for Revelation of the Rules of Preference, investigator:, Muhammad Baqer Mahmoudi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Foundation for Printing and Publishing. [In Arabic].
- Hosseini Tehrani, Seyyed MohammadHossein(1426). Imam Shinasi, Mashhad: published by Allameh Tabatabaei. [In Persian].
- Hila, Hassan bin Yusuf(1411). Rijal al-Allama al-Hilli, corrected by Muhammad Bahr al-Uloom Sadiq, Qom: Dar al-Dhakhaer. [In Arabic].
- _____ (1413). Different Shiites in Sharia Laws, Qom: An Islamic publication book written by the University of Teachers, the Seminary of Qom. [In Arabic].
- Khoei, Abu al-Qasim(nd). The document in the explanation of al-Urwa al-Wuthqi, Qom: Foundation for the Revival of the Antiquities of al-Khoei's mother. [In Arabic].
- _____ (1391). Views of the modern men's dictionary, translation and verification: Abd al-Hadi Fiqhizadeh, Tehran: Amirkabir Insharat Institute. [In Arabic].
- Dekhoda, Ali Akbar(1377). Laghtnamah Dekhoda, Tehran: Laghtnamah Dekhoda Institute. [In Persian].
- Razi, Abdul Qadir Muhammad bin Abi Bakr(1993). Mukhtar Al-Sahah, Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic].
- Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad(1412). Vocabulary of the Qur'an, Beirut – Damascus: Dar Al-Qalam - Dar Al-Shamiya. [In Arabic].
- Rampuri, Ghiyasuddin(1362). Farhang Ghiyath Alghat, Tehran: Maareft Canon. [In Arabic].
- Rawandi (Qutb), Saeed bin Hibaullah(1405). Fiqh of the Qur'an, Qom: Kitabhana Ammi, Hazrat Grand Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic].
- Zubeidi, Mortada(1414). The Crown of the Bride from the Jewels of the Dictionary, Beirut: Dar Al-Fikr for printing, publishing and distribution. [In Arabic].
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar(1407). The Scout on the Realities of the Mysteries of Revelation and the Eyes of Sayings in the Faces of Interpretation, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabiya. [In Arabic].
- Sayuri, Fadel Mekdad(1373). The treasure of gratitude in the jurisprudence of the Qur'an, Tehran: Mortazavi. [In Arabic].
- Shirazi, Abu Ishaq Ali bin Ibrahim(nd). The Doctrine in the Jurisprudence of Imam Shafi'i, Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic].
- Sabouni, Muhammad Ali(1986). Masterpieces of the statement in the interpretation of the verses of judgments, Beirut: World of Books. [In Arabic].
- Tabatabaei, Seyyed MohammadHossein(nd). Al-Mizan in the Interpretation of the Verses of the Qur'an, Beirut: Dar Al-Tareef. [In Arabic].
- Tabarsi, Fadl bin Al-Hassan(nd). Al-Bayan Complex, Tehran: Islamic Scientific Library. [In Arabic].

- Tabari, Muhammad bin Jarir(1329). Al-Bayan Mosque, Cairo: Dar Al-Maarifa. [In Arabic].
- Taraihi, Fakhr al-Din(1375). Bahrain Complex, investigation: Sayed Ahmed Hosseini, Tehran: Book of Furushi Mortazavi. [In Arabic].
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan(1407). Tahdheeb al-Ahkam, corrected by Hassan al-Musawi Khorasan, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- _____ (1373). Rijal Tusi, corrected by Jawad Qayumi Isfahani, Qom: Islamic Publishing Institute of the University of Teachers in Qom. [In Persian].
- _____ (nd). Indexed, corrected by Abdulaziz Tabatabaei, Qom: Muhaqiq Tabatabai Library. [In Arabic].
- Tayyib, Abd al-Hussain(1369). The best statement in the interpretation of the Qur'an, Tehran: Islam. [In Arabic].
- Ayachi, Muhammad bin Masoud(1380). Ayachi's interpretation, Tehran: Islamic Scientific Library. [In Arabic].
- Fakir Mebdi (1391). Comparative Interpretation of an honorable verse five, Mutalat'at Tafsiri Magazine, (10), 7-30. [In Persian].
- Faiz Kashani, Muhammad Muhsin bin Shah Morteza(1406). Al-Wafi, Isfahan: Bookkhana in front of the Commander of the Faithful, Ali, peace be upon him. [In Arabic].
- Qureshi, Sayyid Ali Akbar(1377). Interpretation of the Best Hadith, Tehran: Baniad Ba'ath, Chap sum. [In Arabic].
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad(1980). The Comprehensive of the Rulings of the Qur'an, Beirut: Dar Revival of Arab Heritage. [In Arabic].
- Qomi, Ali bin Ibrahim(1367). Qomi's interpretation (attributed to Ali bin Ibrahim Qomi), edited by Seyyed Tayeb Mousavi Jazayeri, Qom: Dar Al-Kitab. [In Persian].
- Kashani, Fathallah bin Shukrallah(nd). The Methodology of the Truthful in Obliging the Dissenters, Tehran: Islamic Textbook. [In Arabic].
- Kleini, Muhammad bin Yaqoub(1407). Al-Kafi, corrected by Ali Akbar Ghaffari and Akhoundi Muhammad, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Arabic].
- _____ (1372). Kafi's Fundamentals, Qom: Oswah Insherat. [In Arabic].
- Lahiji (Ishkouri), Muhammad bin Ali(1373). Tafsir Sharif Lahiji, corrected Jalal al-Din Muhaddith, Tehran: Dada publishing book. [In Arabic].
- Mawardi, Ali bin Muhammad(nd). Jokes and Eyes, Tafsir al-Mawardi, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic].
- Majlisi 1, MuhammedTaqi(1414). Lama'a Sahib Qarani, Qom: Ismailian Institute. [In Arabic].